



پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد جاوید^۱

علی گل محمدی^{۲*}

نفیسه سادات قادری^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

چکیده

این مقاله به تحلیل پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و تلاش دارد تا چالش‌ها و تناقض‌های موجود در سیاست‌گذاری‌های مربوط به حقوق زنان را در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد. سوال اصلی تحقیق این است که چگونه تناقضات موجود در سیاست‌های حقوقی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص حقوق زنان، موجب شالوده‌شکنی در نظام سیاسی شده است؟ فرضیه این مقاله این است که ناهماهنگی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به انتظارات زنان و تحقق یک موضع روشن و پایدار در زمینه حقوق زنان، منجر به بروز تبعیض مثبت و بعضا تناقضات ساختاری شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، زنان ایران از فرصت‌های بیشتری برای مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی برخوردار شدند، اما این تحول انتظارات جدیدی نیز به همراه داشت که نظام نتوانست به‌صورت منسجم به آن پاسخ دهد. مقاله به‌ویژه بر تناقضات موجود در سیاست‌های حقوقی و اجتماعی در خصوص زنان، شامل محدودیت‌ها و فرصت‌ها، تأکید دارد. از یک‌سو، حکومت جمهوری اسلامی ایران بر حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی تأکید دارد و از سوی دیگر، در برابر تغییرات اجتماعی و تقاضاهای فزاینده زنان در پی کسب حقوق برابر و آزادی‌های بیشتر، واکنش‌های متناقض و ناپایدار از خود نشان می‌دهد. این وضعیت، نشان‌دهنده ساختارشکنی در نظام سیاسی است که تلاش دارد همزمان دو گفتمان متضاد را حفظ کند: مدعی مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی است، در حالی که در عمل سعی دارد آن‌ها را در چارچوبی ایدئولوژیک تعریف کند. با توجه به مفاهیم پسامدرنیسم، این مقاله نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی ایران

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی ایران‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار گرایش مطالعات ژاپن، گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا و اقیانوسیه - دانشکده مطالعات جهان - دانشگاه تهران و گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): Golmohammadi.a@ut.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

در تلاش برای حفظ ساختارهای سنتی و ایدئولوژیک خود، در برابر چالش‌های مدرنیته و تحولات اجتماعی پسامدرن دچار تناقضات ساختاری شده است. این تحلیل پدیدارشناسانه در نهایت به این نتیجه می‌رسد که فقدان یک موضع روشن و پایدار در خصوص حقوق زنان، ادامه‌دهنده شالوده‌شکنی‌های ساختاری در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی حقوقی، زنان، جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی، شالوده‌شکنی، حقوق زنان، سیاست‌گذاری اجتماعی، پسامدرنیسم، انقلاب اسلامی، تناقضات ساختاری.

مقدمه

خانواده در همه نظام‌های اجتماعی، بنیادی‌ترین نهاد بازتولید فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود و کارآمدی سیاست‌های کلان کشورها تا حد زیادی وابسته به کیفیت حکمرانی در حوزه خانواده است. در ایران، با وجود ظرفیت‌های متعدد فقهی و حقوقی برای تنظیم روابط خانوادگی، سیاست‌گذاری در این عرصه با چالش‌هایی مواجه بوده است. برخی اشکال حقوقی ازدواج که در فقه شیعه مشروعیت داشته و می‌توانستند در مدیریت نیازهای اجتماعی و کاهش آسیب‌های ناشی از روابط غیررسمی مؤثر واقع شوند، در عمل به دلایل مختلف نهادمند نشدند.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که سه سطح اصلی در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته‌اند: نخست، سطح سیاسی که در آن دولت‌ها از اتخاذ سیاست‌های حمایتی شفاف پرهیز کرده‌اند؛ دوم، سطح فرهنگی و اجتماعی که با مقاومت‌ها و حساسیت‌های عمومی نسبت به این نهادها همراه بوده است؛ و سوم، سطح حکمرانی نهادی که به دلیل فقدان هماهنگی میان مشروعیت فقهی، پذیرش اجتماعی و الزامات سیاست‌گذاری، نتوانسته است سازوکارهای پایداری برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها ایجاد کند.

این شکاف نهادی موجب شده است که به‌رغم مشروعیت دینی و ظرفیت‌های بالقوه، کارکرد اجتماعی این ابزارها تضعیف شود و حتی در برخی موارد به برساخت‌های منفی در افکار عمومی منجر گردد. تداوم این وضعیت می‌تواند پیامدهایی همچون افزایش فاصله میان ارزش‌های رسمی و واقعیت‌های اجتماعی، کاهش اعتماد به سیاست‌های خانواده و تشدید برخی آسیب‌های اجتماعی را به همراه داشته باشد.

ازاین‌رو، بررسی این موضوع در چارچوب مطالعات راهبردی ضروری است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل علل و پیامدهای این شکاف نهادی و ارائه راهکارهایی برای بازتعریف حکمرانی

خانواده در ایران معاصر است، به گونه‌ای که بتواند تعادلی میان سه محور مشروعیت دینی، پذیرش اجتماعی و کارآمدی نهادی برقرار سازد.

بند اول. تحولات ایجابی حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی

پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان به معنای بررسی و تحلیل نحوه ظهور، درک و تجربه‌ی زنان از حقوق خود در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. این رویکرد نه تنها به قوانین و مقررات رسمی می‌پردازد، بلکه به چگونگی اجرای آن‌ها، تأثیرات اجتماعی و فرهنگی، و تجربه زیسته زنان در چارچوب این قوانین نیز توجه دارد. در واقع، این مفهوم تلاش می‌کند تا حقوق زنان را نه به صورت صرفاً نظری و قانونی، بلکه در بستر واقعیت‌های اجتماعی، تحولات تاریخی و ساختارهای قدرت درک کند. از این منظر، پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان در ایران، به بررسی تناقض‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی می‌پردازد که زنان در مواجهه با نظام سیاسی و حقوقی تجربه می‌کنند. در این چارچوب، ساختارشکنی به دنبال آشکار کردن دوگانگی‌های موجود در قوانین، سیاست‌گذاری‌ها و گفتمان رسمی درباره زنان است. چون ساختارشکنی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تنها به حوزه‌های سیاسی و حکمرانی محدود نمی‌شود، بلکه در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز به شکل جدی نمود پیدا کرده است. فارغ از پیشداوری مثبت یا منفی درباره آن، در چارچوب پدیدارشناسی، ساختارشکنی خانواده در ایران پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یکی از نمادها و مصادیق میل این نظام به پسامدرنیسم در نظر گرفت.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تغییرات گسترده‌ای در جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و حقوقی کشور ایجاد کرد. در این راستا، حوزه زنان نیز شاهد تحولات گسترده‌ای بود. در حالی که حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی در بسیاری از حوزه‌ها نسبت به دوران قبل از انقلاب بهبود یافت، اما در کنار این تحولات، چالش‌ها و تناقضات جدیدی نیز ظهور کرد. مرحوم دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کلاس در تاریخ روابط خارجی ایران (Hushang Mahdawi, ۱۳۵۰) در سال ۱۳۷۶ با لبخندی ملیح همواره برعبارتی شبیه به این مضمون تاکید داشتند و می‌گفتند "بعد هر انقلابی، حمله به آن از هر سویی شروع می‌شود ولی هیچ کس نمی‌تواند یک انقلاب را شکست دهد. این موضوع در مورد تقریباً تمامی انقلاب‌های جهان از جمله انقلاب اسلامی در ایران هم صادق است." عبارت این استاد تاریخ سیاسی ایران و مترجم بزرگ را مدتها در ذهن داشتم تا اینکه کتاب "جامعه شناسی حقوقی یک انقلاب" را مرور کردم.

نویسنده کتاب در عبارتی شبیه همین مطلب از انقلاب اسلامی ایران ستایش کرده است و همزمان در برابر تهدیدات این انقلاب به نقش زنان پرداخته است. عبارت تامل برانگیز کتاب در این جمله است: "هیچ انقلابی شکست نمی‌خورد مگر آنکه با زنان در افتد!" (M. J. Javid, 2023) زمانی به سراغ فرمایشات امام خمینی ره می‌رویم، نمی‌توانیم این حقیقت که بدون مشارکت زنان، انقلاب ایران ناتمام می‌ماند را فراموش کنیم. برداشتی از عبارتی تاریخی ایشان که می‌فرماید: "ما نهضت خودمان را مرهون زن‌ها می‌دانیم. مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند." (Khomeini, 1366). در این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه نظام جمهوری اسلامی با شالوده‌شکنی در نظام سیاسی خود با تحولی ایجابی در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، عملاً و ناخواسته اسباب بروز شکاف‌های سلبی فرهنگی و مدنی در روابط جمعی شده است.

۱. توسعه مفهومی در بافتار

می‌توان گفت که در قبل از انقلاب اسلامی در ایران حقوق سیاسی و اجتماعی زنان بیشتر تابعی از تحولات کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا بود. زن ایرانی به تبع فرهنگ و دین خود دارای حقوق ذاتی تلقی نشده بود و لذا می‌توان گفت که در قبل از انقلاب اسلامی در ایران، علیرغم تلاش رژیم پهلوی در نمایشی مطلوب از حقوق زنان، متأسفانه در عمل حقوق آنان به دلایل مختلف از جمله بومی نبودن بنیاد این حقوق، بیشتر به پدیده‌ای صوری و نمادین مبدل شد.

برای همین بهبود وضعیت مبتنی بر شریعت، بعد از انقلاب اسلامی، نوعی ناهمگونی و ساختارشکنی می‌توانست تلقی شود. در این بافتار^۱ نوعی ساختارشکنی در پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان اتفاق افتاده بود که به معنای تحلیل انتقادی و واژگونی مفروضات تثبیت‌شده درباره حقوق زنان در نظام حقوقی جدید در جمهوری اسلامی ایران است. خود این مفهوم، که ریشه در اندیشه‌های ژاک دریدا (DERRIDA, 2020) دارد، از منظر متعارف غربی (Norris, 2003)، نشان می‌دهد که چگونه نظام حقوقی، در عین ادعای حمایت از زنان، ساختارهایی را ایجاد کرده که می‌تواند به بازتولید نابرابری منجر شود. این برداشت با ابهام، ایهام و تناقض‌های نهادی در وضعیت سیاسی و حقوقی زنان به عنوان برداشت دوم، البته متفاوت است. نوشتار حاضر، برداشت

^۱ Context

دوم این گزاره را به عنوان نوعی "ساختارشکنی نهادی و حقوقی" می‌پذیرد اما "ساختارشکنی در پدیدارشناسی حقوقی جایگاه زنان" بعد از انقلاب اسلامی را دقیق و حتی درست نمی‌داند. شاید بهتر باشد از عبارت ساختارشکنی به شکل مجازی استفاده شود که در عمل مفهومی است که میشل مفزولی به کار می‌برد (Maffesoli, 2024). او معتقد است ساختارشکنی صحیح نیست و بهتر است رفع *انسداد*^۱ گفته شود. چون معتقد است در بحثش با هایدگر هم مراد اصلی او همین معنا بوده است (Maffesoli, 2025). از اینرو تحقیق به دنبال این است که توضیح دهد نظام جمهوری اسلامی چگونه با شالوده‌شکنی، در نظام سیاسی خود، حوزه زنان را هم متأثر کرده است و آیا شالوده‌زدایی صورت گرفته است. این تأثیر البته می‌تواند ایجابی و سلبی باشد. لذا در این چارچوب، از سویی، پدیدارشناسی حقوقی زنان به این معناست که به جای بررسی صرف متون قانونی، تجربه زیسته زنان در مواجهه با قوانین، اجرای آن‌ها و پیامدهای اجتماعی‌شان مورد توجه قرار گیرد. برای همین این رهیافت تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه قوانین، سیاست‌گذاری‌ها و ساختارهای رسمی، واقعیت حقوقی زنان را در ایران شکل داده و احیاناً در تعامل با شرایط اجتماعی دچار تناقض و موانع شده‌اند. و از سوی دیگر ساختارشکنی از این پدیده، به دنبال آشکار کردن دوگانگی‌های موجود در قوانین، سیاست‌گذاری‌ها و گفتمان رسمی درباره زنان است این موارد البته باید براساس مطالب که گفتیم نوعی شالوده‌زدایی در معنای گشایش مثبت باشد. تا نشان دهد چگونه از یک‌سو، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر ارتقای جایگاه زنان در برخی حوزه‌ها (مانند تحصیلات و مشارکت اجتماعی) تأکید دارد، اما از سوی دیگر، محدودیت‌های قانونی و فرهنگی‌ای را خواسته یا ناخواسته حفظ کرده که مانع تحقق کامل توقعات زنان می‌شود. این تناقضات، نشان‌دهنده نوعی گسست در انسجام حقوقی و اجتماعی است که می‌توان آن را شکلی متأثر از شالوده‌شکنی حقوقی در نظام سیاسی ایران دانست.

۲. توسعه مضمونی در ساختار

در پی انقلاب شکوهمند اسلامی، تحولات جدی در ساختار^۲ قانونی ایران هم رخ داد. یکی از مهم‌ترین تحولات در این زمینه، اصلاحات قانونی در زمینه حقوق زنان بود. قانون اساسی

^۱ Désobstruction

^۲ Structure

جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار حق رأی، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را به رسمیت شناخت و برخی از حقوق اجتماعی آن‌ها را در متن قانون گنجاند. چراکه در گذشته حقوق سیاسی زنان براساس قوانین ایران همواره در معرض تغییر و مناقشه بوده است. طبق قانون اساسی اول در سال ۱۹۰۶م، ۱۲۸۵ ش. زنان هیچ حقوق سیاسی خاصی نداشتند. با تغییراتی بین سال‌های ۱۹۶۷م تا ۱۹۷۵م، ذیل حکومت پادشاهی ایران زنان به صورت محدود حق شرکت در انتخابات و انتخاب کردن و انتخاب شدن را داشتند. حال در کمال ناباوری عمومی در جهان غرب، قانون اساسی دوم ایران در سال ۱۳۵۷، پس از انقلاب اسلامی، این حقوق را لغو نکرد، بلکه با رعایت مجموعه ای از حقوق سابق، تغییرات جدیدی را اعمال کرد که مشارکت سیاسی زنان را در برخی زمینه های اجتماعی و سیاسی تقویت می‌کرد. لذا در مقدمه این قانون اساسی جدید آمده است که: "در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود." در اینجا به صورت غیرمستقیم بر حقوق و احقاق آن حقوق برای زنان تاکید می‌کند پس از این تایید در ادامه مقدمه بدون اشاره به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و با تاکید بر جنبه خانواده محور بودن حقوق زن می‌گوید: با این مفهوم از خانواده، «زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا «ابزار کار بودن» در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پُر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود..»

هدف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اینجا رساندن زنان به مرحله ای مساوی با مردان در مجموعه ای از حقوق حقوق البته غیر از حقوق سیاسی کامله است. لذا حقوق زنان از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیشتر در ضمن خانواده تعریف می‌شود. در اصل بیست و یکم مجدداً تاکید بر حمایت زنان و مادران در امور مرتبط با خانواده همچون امنیت، سلامت و بیمه است. گویی قانونگذار از پیش برای زنان هویت مستقل منفک از هویت جمعی و خانوادگی نمی‌بیند. در اصول دیگر نیز از جمله اصل دهم بر حقوق خانواده تاکید دارد "از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد." و اصل بیستم با بیان کلمه زن و مرد قصد تصریح بر حقوق هر یک از

آنان به صورت مساوی دارد: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند." ضمن تأکید بر آنکه بیمه خاص برای زنان سالخورده و بی سرپرست و زنان بیوه از سوی دولت باید تأمین گردد. علاوه بر تأمین حقوق مادی زن در اصل بیست و یکم به ابعاد عاطفی و احساسی و معنوی زن توجه شده و در مواردی قیومیت فرزندان به مادران اعطا می‌شود زیرا عواطف و احساسات پاک مادری از قوی‌ترین عواطف انسانی است. با اینهمه کل موارد ناظر به یک جایگاه مرکزی زن در کانون خانواده است. از اینرو شاید اساساً یکی از نمونه‌های ساختارشکنی در نظام سیاسی ایران، تفسیر دوگانه و محدودیت‌های موجود در قوانین اساسی در خصوص حقوق سیاسی زنان است. آیا آنها اساس نهاد خانواده هستند و دارای کرامت تام هستند یا در تفسیر حق بر مکان سیاسی مردانه گرفتار تبعیض می‌شوند. چون به عنوان نمونه یکی از نقاط مورد اختلاف، بندهایی است که به‌طور ضمنی پست‌های اجرایی عالی مانند ریاست‌جمهوری را از زنان محروم می‌کند. در حالی که قانون اساسی ایران به‌طور کلی بر اصول مساوات و برابری تأکید دارد، برخی بخش‌ها مانند بندهای مربوط به شرایط رئیس‌جمهور، واژه 'مرد' را به‌طور خاص مطرح کرده‌اند که به‌طور غیرمستقیم زنان را از دسترسی به این مقام عالی منع می‌کند. این موضوع نه تنها منجر به محدودیت‌های قانونی برای زنان در عرصه‌های سیاسی می‌شود، بلکه خود نمونه‌ای از همان سیاست‌های دوگانه است که تلاش دارد از یک‌سو بر حقوق زنان تأکید کند، اما در عمل گرفتار محدودیت‌های در دسترسی آنان به موقعیت‌های کلیدی است. در حالیکه چنانکه از نظریه ولایت مطلقه فقیه برداشت شده است، (M. J. Javid, 2005) اگر راس نظام سیاسی جمهوری اسلامی برعهده فقیه به عنوان ناظر عالی استصوابی است طبیعتاً در بدنه نظام نگرانی برای مدیریت زنان نخواهد بود.

بند دوم. تحولات ایجابی علمی و اقتصادی زنان پس از انقلاب اسلامی

مطالعه پدیدارشناسی سیاست‌های خانواده در ایران نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است که ابعاد حقوقی، فرهنگی و نهادی را به‌صورت هم‌زمان در نظر بگیرد. در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی، «خانواده» به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی حکمرانی فرهنگی شناخته می‌شود و کیفیت سیاست‌ها در این حوزه، اثر مستقیمی بر سرمایه اجتماعی، انسجام فرهنگی و حتی امنیت ملی دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در این حوزه، شکاف نهادی (Institutional Gap) است. این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن میان سه سطح اساسی - مشروعیت قانونی یا دینی،

پذیرش اجتماعی و الزامات اجرایی - هماهنگی وجود ندارد. در چنین شرایطی، حتی اگر یک نهاد از نظر حقوقی یا دینی معتبر باشد، عدم پذیرش اجتماعی یا نبود اراده اجرایی می‌تواند کارکرد آن را مختل کند. در ایران معاصر، نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در برخی اشکال حقوقی ازدواج مشاهده کرد. این اشکال از نظر فقهی مشروعیت دارند و از منظر نظری می‌توانند پاسخی به نیازهای واقعی جامعه باشند، اما در سطح فرهنگ عمومی با مقاومت و برساخت‌های منفی مواجه شده‌اند و در سطح حکمرانی نیز به دلیل حساسیت‌های سیاسی و بین‌المللی، فاقد سیاست حمایتی روشن مانده‌اند.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که سیاست‌های خانواده در ایران عمدتاً بر دو محور اصلی متمرکز بوده‌اند: نخست، **سیاست‌های جمعیتی** (مانند تشویق به فرزندآوری یا کنترل موالید در دوره‌های مختلف)، و دوم، **سیاست‌های حمایتی از نهاد ازدواج دائم** (مانند تسهیلات مالی یا فرهنگی برای ازدواج جوانان). با این حال، پژوهش‌ها کمتر به بررسی نهادهای مکمل در ساختار خانواده پرداخته‌اند؛ نهادهایی که اگرچه در فقه شیعه پیش‌بینی شده‌اند، اما در عرصه عمومی و اجرایی با چالش‌های سیاسی و فرهنگی مواجه شده‌اند. از این منظر، چارچوب نظری پژوهش حاضر بر **تحلیل تعامل سه سطح مشروعیت دینی، فرهنگ اجتماعی و حکمرانی نهادی** استوار است. این چارچوب به ما امکان می‌دهد تا به‌جای تمرکز بر مباحث صرفاً فقهی یا صرفاً جامعه‌شناختی، به نحوه مواجهه سیاست‌گذاران با شکاف میان این سه سطح بپردازیم و از منظر راهبردی، راهکارهایی برای کاهش این شکاف و افزایش کارآمدی سیاست‌های خانواده پیشنهاد دهیم.

۱. پیشرفت علمی و معرفتی

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، زنان ایران در حوزه‌های علمی و اقتصادی تحولات مثبتی را تجربه کردند که به‌ویژه در زمینه آموزش عالی، اشتغال و کارآفرینی قابل مشاهده است. این تحولات عمدتاً ناشی از سیاست‌های توسعه علمی، فرهنگی و اقتصادی بوده که به افزایش حضور زنان در این عرصه‌ها انجامیده است. در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، تغییرات گسترده‌ای در حوزه آموزش و مشارکت اجتماعی زنان رخ داد. یکی از مهم‌ترین تحولات، افزایش قابل توجه نرخ ورود زنان به دانشگاه‌ها بود. در دوران پیش از انقلاب، به‌ویژه در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، نرخ باسوادی زنان به‌طور قابل توجهی پایین‌تر از مردان بود و دسترسی آنان به فرصت‌های آموزشی محدود بود. اما پس از انقلاب، سیاست‌های جدید آموزشی و فرهنگی،

فرصت‌های بیشتری برای زنان ایجاد کرد تا بتوانند تحصیلات عالی را دنبال کنند. با گسترش دانشگاه‌ها در سراسر کشور و ارائه بورسیه‌های تحصیلی، زنان توانستند در رشته‌های مختلف علمی، از علوم انسانی گرفته تا مهندسی و پزشکی، حضور پررنگ‌تری داشته باشند. این روند به افزایش سطح آگاهی، توانمندی و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شد. در کنار این تحولات، تشویق به تحصیل در خانواده‌ها نیز افزایش یافت و بسیاری از دختران که در گذشته به دلایل اجتماعی یا اقتصادی از تحصیل محروم می‌شدند، توانستند در نظام آموزشی ادغام شوند. برای همین در سال‌های ابتدایی انقلاب، زنان توانستند به دانشگاه‌ها وارد شوند و مشارکت گسترده‌ای در بخش‌های مختلف علمی و اجتماعی پیدا کنند. پیش از انقلاب اسلامی، نرخ باسوادی در ایران پایین بود. به عنوان مثال، در سال ۱۳۵۵، میزان باسوادی جمعیت ۶ سال و بیشتر کشور حدود ۴۱٫۷ درصد بوده است. (tasnimnews, 1401) پس از انقلاب، با اجرای برنامه‌های سوادآموزی، این نرخ بهبود یافت و در سال‌های اخیر به حدود ۹۷ درصد رسیده است. البته این آمار گاهی می‌تواند معیارهای دیگر در نوسان باشد ولی در مجموع تاثیر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در ارتقای سواد از جمله دانش زنان قابل انکار نیست چنانکه بر اساس آمارهای رسمی، نرخ سواد زنان ایرانی هم از ۳۵٪ در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۹۰٪ در سال‌های اخیر رسیده است. این امر موجب چالش‌هایی شده است (M. J. Javid, 2022) که زنان آگاه‌تر شده و کمتر به ازدواج‌های سنتی و تحمیلی تن دهند. در سال‌های پس از انقلاب، تعداد زنان تحصیل کرده به‌ویژه در رشته‌های پزشکی، علوم انسانی، مهندسی و حقوق به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. بر اساس گزارش‌های مرکز آمار ایران، تعداد زنان در دانشگاه‌ها از ۲۹ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۴۷ درصد در سال ۲۰۱۹ رسید.

۲. پیشرفت عملی و معیشتی

علاوه بر پیشرفت‌های علمی، حضور زنان در بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی نیز گسترش یافت. پس از انقلاب، دولت ایران برای گسترش نقش زنان در جامعه، سیاست‌هایی را در نظر گرفت که به آنان امکان می‌داد در بخش‌های مختلف از جمله آموزش، بهداشت، و خدمات عمومی مشغول به کار شوند. این امر باعث شد که زنان در بسیاری از عرصه‌ها، از جمله پزشکی، مهندسی، و مدیریت، سهم بیشتری پیدا کنند. بعد از انقلاب و به برکت نظام جمهوری اسلامی ایران، حضور زنان در بازار کار نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافت، به طوری که تا سال ۲۰۱۹، ۱۸ درصد از مشاغل مدیریتی در ایران در اختیار زنان بوده و اکنون افزایش یافته است. علاوه بر حضور زنان در

بازار کار پس از انقلاب افزایش یافته و تعداد زنان شاغل از کمتر از ۱۰٪ در سال ۱۹۷۶ به بیش از ۱۹٪ در سال ۲۰۲۰ رسیده است. هرچند مثل عموم کشورهای جهان، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران هم همواره کمتر از مردان بوده است اما بعد انقلاب رشد تصاعدی خوبی شکل می‌گیرد. بر اساس آمار موجود در مرکز آمار ایران هم، این نرخ از ۹٫۹ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۳٫۶ درصد در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است. (Amarfact.statistics, 1402).

بند سوم. پدیدارشناسی ساختارشکنی در سیاست‌گذاری خانواده در ایران: مدرنیت و شریعت

با این حال، در کنار این تحولات مثبت، تناقضات عمیقی در زمینه حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران نیز به وجود آمد که موجب شالوده‌شکنی در نظام اجتماعی و خانوادگی گردید. یکی از مهم‌ترین این تناقضات، پیدایش ساختارهای موازی و متناقض در حمایت از حقوق زنان است. به‌ویژه در زمینه‌هایی چون حجاب، آزادی‌های فردی، اشتغال زنان و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، زنان با دوگانگی‌های جدی مواجه شدند. به عنوان نمونه چنانکه دیدیم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تأکید زیادی بر نقش اصلی زنان در خانه و خانواده شده است و همین امر منجر به ایجاد قوانین حمایتی در این زمینه گردید. اما از سوی دیگر، قوانین حقوقی برای زنان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، به‌ویژه در مواردی چون حق طلاق، حضانت فرزندان و اختیارات اقتصادی زنان، تغییرات ملموسی داشت که بیشتر به دلایل مختلف امروزه دارای پیامدهای سلبی و ناهنجاریهای مدنی شده است.

۱. دوگانگی نظام سیاسی در سیاست‌گذاری نظام خانواده

ساختارشکنی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران همواره در ابعاد مختلفی از جمله حقوقی، فرهنگی و اجتماعی رخ داده است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که تحت تأثیر این فرایند قرار گرفته، حقوق خانواده و به‌ویژه نهادهای ازدواج است. این دو امر یعنی حوزه حقوقی و حوزه نهادی که ریشه در فقه شیعه دارند، می‌توانستند به‌عنوان راهکاری مطلوب و مشروع برای تنظیم روابط خانوادگی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تقویت بنیان خانواده عمل کنند. (Mohajeri & Javid, 2019) با این حال، سیاست‌گذاری‌های متناقض و تأثیرپذیری از گفتمان‌های مدرن، موجب شده نهادهای خانوادگی دایم و موقت شابد ناخواسته ولی در عمل تضعیف شوند و کارکرد خود را از دست بدهند. این فرایند را می‌توان نوعی ساختارشکنی حقوقی و سیاسی دانست که

پیامدهای گسترده‌ای بر جامعه داشته است. از یک‌سو، عدم حمایت قانونی و موانع اجتماعی، موجب شده این نهادها با نوعی کراهت فرهنگی و سیاسی مواجه شوند، و از سوی دیگر، خلأهای ایجادشده در تنظیم روابط خانوادگی، منجر به گسترش پدیده‌هایی مانند ازدواج سفید، افزایش نرخ تجرد، و حتی پذیرش و توسعه گرایش‌های جایگزین شده است. براساس پدیدارشناسی حقوقی این موضوع، می‌توان دید که چگونه پس از انقلاب اسلامی، نظام سیاسی ایران در تلاش برای پیاده‌سازی ارزش‌های اسلامی، سیاست‌های متعددی در حوزه خانواده و روابط اجتماعی اتخاذ کرد. با این حال، این سیاست‌ها در مواجهه با تحولات اجتماعی و فشارهای مدرن، دچار تناقضات بنیادین شدند. در نتیجه یکی از بارزترین جلوه‌های این تناقضات، نحوه برخورد با نهاد حقوقی ازدواج موقت و ظهور پدیده ازدواج سفید در ایران است (Ghamami, Mohajeri, Javid, & Hekmatnya, 2020). تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران بین اجرای کامل شریعت شیعه در احکام شرعی و ژست مدرنیت یا مدرن‌بودن گرفتار شده‌اند و این تزلزل، به تضعیف نهادهای دینی و تغییر الگوهای سالم تعامل و روابط مشروع دختر و پسر انجامیده است (M. J. Javid, 2015). توسعه بحران به مثابه نوعی ناهنجاری مدنی در سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۳ به حوزه رفتار سیاسی زنان هم سرایت کرد (M. J. Javid, 2012) و بالاخره با مساله حجاب و آزادی زنان عجین شد. هرچند اثبات این ارتباط محتاج دقت بیشتری است اما زنانه شدن هنجارهای حجاب ستیز (M. J. & S. Javid, 2017) به نام آزادی زنان به عنوان چالشی مقابل نظام سیاسی ایران معاصر ادامه یافت.

۲. مهجوریت نهادهای دینی مقابل نهادهای مدنی

در این مبحث پژوهش حاضر با رویکرد پدیدارشناسی تلاش دارد تجربه زیسته و ادراک کنشگران در سه سطح سیاست‌گذاری، فرهنگ اجتماعی و نهادهای رسمی را بازسازی کند. داده‌های گردآوری‌شده نشان می‌دهد که درک بازیگران از برخی اشکال حقوقی ازدواج، به گونه‌ای است که شکاف میان مشروعیت دینی و پذیرش اجتماعی را بازتولید می‌کند.

۲-۱. کراهت سیاسی: تجربه سیاست‌گذاران

در سطح سیاست‌گذاری، تجربه زیسته مدیران و تصمیم‌گیران نشان‌دهنده نوعی احتیاط و تردید دائمی در قبال نهادینه‌سازی این اشکال ازدواج است. بسیاری از کنشگران سیاسی در مواجهه با این موضوع، آن را به مثابه یک «مسئله پرهزینه» درک می‌کنند؛ مسئله‌ای که اگرچه

مشروعیت دینی دارد، اما به دلیل نگرانی از **واکنش‌های اجتماعی و پیامدهای بین‌المللی**، در عرصه سیاست‌گذاری رسمی به تعویق انداخته می‌شود. این تجربه باعث شده است که در گفتمان سیاسی، این نهادها اغلب با نوعی «حضور خاموش» و «ذکر نمادین» همراه باشند، بی‌آنکه به صورت نهادمند وارد برنامه‌ریزی اجرایی شوند.

۲-۲. کراهت فرهنگی: تجربه جامعه

در سطح فرهنگی، تجربه زیسته بخش قابل توجهی از جامعه، با **برساخت‌های منفی** از این نهادها پیوند خورده است. بسیاری از شهروندان، این اشکال ازدواج را نه به‌عنوان ابزاری برای تنظیم روابط خانوادگی، بلکه به‌مثابه **سوءاستفاده جنسی یا ابزاری مردسالارانه** تجربه می‌کنند. این ادراک، ریشه در روایت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و حتی برخی نگرش‌های سنتی دارد که امکان بازنمایی مثبت این نهادها را محدود کرده است. از منظر پدیدارشناختی، این تجربه جمعی به شکل‌گیری نوعی «بدنامی اجتماعی» منجر شده که مانع اصلی پذیرش عمومی تلقی می‌شود.

۲-۳. شکاف نهادی: تجربه نهادهای رسمی

در سطح نهادی، کنشگران فعال در دستگاه‌های رسمی، این نهادها را به‌عنوان **پدیده‌ای مبهم و حساس** تجربه کرده‌اند. از یک‌سو، این اشکال ازدواج از نظر حقوقی و فقهی مشروع هستند؛ اما از سوی دیگر، فقدان سازوکارهای روشن اجرایی و نگرانی از مقاومت اجتماعی، موجب شده است که نهادهای رسمی، رویکردی «دوگانه و موقت» به آن داشته باشند. به بیان پدیدارشناسانه، تجربه نهادهای رسمی را می‌توان تجربه‌ای از **تعلیق دائمی** دانست؛ تعلیقی که میان الزام دینی، ضرورت اجتماعی و ملاحظه سیاسی گرفتار شده است. در نتیجه اگرچه ازدواج آسان به روشهای دایم و منقطع در فقه شیعه مجاز شمرده شده است، اما جدا از مشکلات اقتصادی، قوانین ایران، به‌ویژه پس از انقلاب، با سیاست‌گذاریهای مختلف، محدودیت‌هایی را برای آن در نظر گرفته‌اند که عملاً مانع از رواج گسترده آنها شده است. این مسئله نشان‌دهنده نوعی «دوگانگی حقوقی» در نظام سیاسی ایران است که از یک‌سو به مبانی فقهی پایبند است و از سوی دیگر، در برابر فشار افکار عمومی، فشارهای اجتماعی و بین‌المللی، از اجرای کامل این احکام خودداری می‌کند. این وضعیت خود نوعی ساختارشکنی حقوقی و قضایی در نظام سیاسی ایران محسوب می‌شود که باعث ایجاد خلأهای اجتماعی و حقوقی گسترده شده است. جمهوری اسلامی به نوعی با خجلت

به اجرای نیم بند این احکام پرداخته است در حالی که در خفا و یا ناخواسته زمینه شیوع ناهنجاری مدنی شده است (Shahrvand, 1395). برای نمونه در بند بعدی برخی موانع را می‌توان برشمرد که دولت قادر به تسهیل آنها بوده ولی عملاً اقدامی صورت نگرفته است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیسته سه سطح کنشگران، بازتاب‌دهنده نوعی **شکاف ادراکی و نهادی** است. این شکاف موجب شده است که نهادهای مورد بحث، نه تنها کارکردهای بالقوه خود را در کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا نکنند، بلکه به دلیل بر ساخت‌های منفی، به مسئله‌ای فرهنگی - سیاسی تبدیل شوند. بر این اساس، هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه خانواده نیازمند توجه به تجربه زیسته کنشگران و تلاش برای **بازسازی معنای اجتماعی این نهادها** است؛ زیرا بدون تغییر در افق معنایی و ادراکی جامعه، صرف اتکا به مشروعیت دینی یا اراده سیاسی نمی‌تواند به نهادینه‌سازی پایدار بینجامد.

بند چهارم. پدیدارشناسی حقوقی دو نهاد قانونی در نظام حقوقی ایرانی

برخی اشکال حقوقی ازدواج که در فقه شیعه مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، ظرفیت‌هایی داشتند که می‌توانستند در تنظیم روابط خانوادگی و کاهش آسیب‌های ناشی از روابط غیررسمی مؤثر باشند. با این حال، این نهادها در عمل در معرض موانع حقوقی، فرهنگی و سیاسی قرار گرفتند و نتوانستند به صورت نهادمند و پایدار جایگاه خود را در نظام حقوقی و اجتماعی ایران تثبیت کنند. از منظر سیاستی، می‌توان گفت که رویکرد رسمی به این نهادها با نوعی احتیاط و دوگانگی همراه بوده است. از یک سو، فقیهان و برخی صاحب‌نظران بر اهمیت آن‌ها تأکید کرده‌اند، اما از سوی دیگر، تصمیم‌گیران اجرایی به دلیل ملاحظات اجتماعی و حساسیت‌های بین‌المللی، از نهادینه‌سازی آن پرهیز کرده‌اند. در نتیجه، این نهادها بیشتر در حاشیه باقی مانده‌اند و کمتر مورد حمایت سیاست‌های عمومی قرار گرفته‌اند. در سطح فرهنگی نیز، تلقی عمومی نسبت به این اشکال ازدواج با نوعی «برساخت منفی» همراه شده است. روایت‌های اجتماعی و رسانه‌ای غالب، آن‌ها را نه به عنوان ابزار تنظیم روابط خانوادگی، بلکه به مثابه روابطی ناپایدار یا مبتنی بر نابرابری معرفی کرده‌اند. همین بازنمایی منفی، پذیرش اجتماعی را دشوار ساخته و حتی به شکل نوعی «انگ فرهنگی» بروز یافته است (محدثی، ۱۳۸۹).

افزون بر این، موانع قانونی نیز سهم مهمی در محدودیت این نهادها داشته‌اند:

۱. موانع حقوقی و قانونی

گرچه این اشکال ازدواج در قانون مدنی ایران تصریح شده‌اند، اما قوانین جدیدتر، به‌ویژه قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، شرایط ثبت و اجرای آن‌ها را محدودتر ساخته است. به موجب این قانون، ثبت ازدواج‌های خاص تنها در شرایط ویژه الزامی است و همین امر موجب فقدان شفافیت حقوقی و بروز مشکلاتی برای زنان و فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸). همچنین، اشکال چندهمسری نیز با محدودیت‌هایی مواجه شدند، از جمله الزام به اخذ اجازه دادگاه برای ازدواج مجدد. در حالی که در برخی کشورهای اسلامی مانند مالزی و عربستان، قوانین شفاف‌تری در این زمینه وجود دارد که امکان سوءاستفاده را کاهش می‌دهد.

۲. مشکل بیمه در حقوق اقتصادی زنان

یکی از موانع اساسی، مسئله پوشش بیمه‌ای و حقوق بازنشستگی زنان در این نوع ازدواج‌هاست. در نظام تأمین اجتماعی ایران، همسر دائم از مزایای بیمه‌ای و مستمري همسر متوفی برخوردار می‌شود، در حالی که این حق برای همسران در سایر اشکال ازدواج پیش‌بینی نشده است (سازمان تأمین اجتماعی، ۱۴۰۰). این وضعیت موجب می‌شود بسیاری از زنان، به‌ویژه در سنین بالاتر، تمایلی به این نوع ازدواج نداشته باشند. همچنین، در الگوهای چندهمسری نیز تنها یکی از همسران از مزایای کامل بیمه‌ای برخوردار می‌شود و سایرین عملاً از این حمایت محروم می‌گردند. (Taqizadeh, 2017) در مجموع، می‌توان گفت که ترکیب موانع حقوقی، ضعف در سیاست‌گذاری حمایتی و برساخت‌های فرهنگی منفی، سبب شده است که این نهادها به جای ایفای کارکردهای اجتماعی مورد انتظار، بیشتر به عرصه‌ای از مناقشه فرهنگی و حقوقی تبدیل شوند.

۳. تأثیر بر ظهور آسیب‌های اجتماعی

با وجود محدودیت‌های قانونی و اجتماعی، نیازهای عاطفی و ارتباطی در جامعه همچنان وجود دارد. در نبود الگوهای حمایتی و قانونی برای برخی اشکال جایگزین ازدواج، پدیده‌های غیررسمی روابط بین زوج‌ها و همبازی بدون چارچوب حقوقی و عرفی افزایش یافته است. تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از جوانان به دلیل هزینه‌های بالای ازدواج رسمی، محدودیت‌های

قانونی و فشارهای فرهنگی و رسانه‌ای، به روابط کوتاه‌مدت یا بدون ثبت رسمی روی آورده‌اند (Kamali, Tajeddin, Gilvai, Mohaddesi, & Religiosity Evolutions, 2022). علاوه بر این، در سال‌های اخیر با کاهش نرخ ازدواج رسمی (از ۸۹۰ هزار در سال ۱۳۹۰ به کمتر از ۶۰۰ هزار در سال ۱۴۰۰) و تشدید فشارهای اقتصادی و فرهنگی، بسیاری از جوانان یا به مهاجرت روی آورده‌اند یا در معرض انواع ناهنجاری‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند. تغییر گفتمان اجتماعی و نبود سیاست‌های حمایتی، به‌ویژه در میان زنان، موجب شده برخی از گروه‌ها به پذیرش اشکال جایگزین روابط گرایش پیدا کنند، پدیده‌ای که در جوامع اسلامی کمتر مشاهده شده است.

تحلیل این نهادهای حقوقی از منظر پدیدارشناسی نشان می‌دهد که آن‌ها در فضایی از ابهام قرار دارند، جایی که مشروعیت فقهی و قانونی در تعارض با محدودیت‌های اجرایی و فشارهای اجتماعی است. نظام حقوقی ایران با پذیرش ظاهری این نهادها، اما بدون ایجاد ساختارهای حمایتی و نظارت کافی، عملاً آن‌ها را در وضعیت ناکارآمدی قرار داده است. این شرایط سبب تغییر سبک‌های زندگی، رشد روابط غیررسمی و گسترش عدم امنیت اجتماعی شده است که گاه در شبکه‌های اجتماعی نیز نمود پیدا می‌کند.

از این منظر، می‌توان گفت که بی‌توجهی به بُعد اجرایی این مقررات، نه تنها به حل مشکلات اجتماعی کمک نکرده، بلکه زمینه‌ساز ظهور چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در میان نسل جوان شده است. این وضعیت نمونه‌ای از ابهام و ناکارآمدی در سیاست‌گذاری خانواده در جمهوری اسلامی ایران است که پیامدهای آن در حوزه‌های اجتماعی، حقوقی و فرهنگی قابل مشاهده است.

بند پنجم. طلاق و شالوده‌شکنی خانوادگی

یکی از بارزترین نتایج شالوده‌شکنی در نظام جمهوری اسلامی ایران و بی‌توجهی سازمانی به نهادهای شرعی و قانونی، افزایش نرخ طلاق به عنوان یک حق عموماً زنانه، در سال‌های اخیر بوده است. طی دهه‌های اخیر، نرخ طلاق در ایران به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده و توجه داخلی و بین‌المللی را به عنوان یک آسیب برای نظام جلب کرده است. در حالی که تا سال ۱۹۷۹، نرخ طلاق در ایران بسیار پایین بود، آمارها نشان می‌دهند که از دهه ۱۹۹۰ به بعد، تعداد طلاق‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، نرخ طلاق از ۹,۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۲,۸ درصد در سال ۲۰۱۹ رسید.

۱. توسعه بدون پشتوانه دانش زنانه

جمهوری اسلامی ایران با افزایش سواد و آگاهی زنان خدمت بزرگی هم به زنان ایران و هم به صورت همزمان به فمینیسم جهانی کرد. زنان آگاه باید علاوه بر دانش مدرن دانش سنتی فقهی و نیز الزام فرهنگی و اعتقادی به قرآن و حدیث و سبک معیشت و معاش اسلامی را آموزش می‌دیدند. اما در جمهوری اسلامی ایران دانش‌های اسلامی و تاریخی به شدت کلیشه‌ای شد و آثار عملی و اخلاقی آن در زندگی اجتماعی و زناشویی مد نظر قرار نگرفت. از سوی دیگر به دلیل آموزش‌های دینی آموزش اخلاقی جامعه هم دنبال نشد. لذا گفته می‌شود که یکی از عوامل اصلی این تغییرات، افزایش آگاهی و استقلال زنان بعد انقلاب اسلامی است که از یک سو حق طلاق برای زنان در برخی شرایط خاص را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، آگاهی بیشتر زنان از حقوق خود و عدم پذیرش شرایط آزاردهنده خانوادگی موجب شده است که آن‌ها بیشتر به درخواست طلاق روی بیاورند. به علاوه قبول طلاق توافقی که در اغلب موارد توسط زنان دنبال می‌شود و همچنین وجود شرایط ضمن عقد که سنت و مدرنیته را در عقدنامه‌های سنتی ایرانی به سود زنان تعدیل کرده است، از زمینه توسعه توقعات شده است. در سال‌های اخیر، بیش از ۶۰٪ طلاق‌ها در ایران به صورت توافقی انجام شده است که نشان‌دهنده تغییر نگرش زنان به ازدواج و جدایی است. اما جالب است بدانیم که از مجموع همین مقدار طلاق توافقی در ایران بیش از ۶۷ درصد آن به تقاضای زن‌ها صورت می‌گیرد. این مساله در شهرهای کوچک و بزرگ ایران تقریباً به یک اندازه مشتری دارد. مثلاً در شهرستان کاشمر، ۶۱ درصد طلاق‌ها توافقی است، در حالی که ۳۲ درصد به درخواست زوجه و تنها ۷ درصد به درخواست زوج صورت می‌گیرد (Dadsoo, 1404). یا به همین صورت در استان خراسان رضوی، ۵۸ درصد طلاق‌ها به درخواست زنان، ۱۱ درصد به درخواست مردان و ۳۱ درصد به صورت تقاضای دوفره ثبت شده است. (Isna.ir, 1402) اگر این موضوع یک آسیب اجتماعی تلقی شود که می‌تواند عوامل متعددی از جمله عامل اقتصادی هم داشته باشد همواره می‌تواند آسیبی برای نظام سیاسی هم باشد تا ابزار سوء استفاده دشمنان گردد. (Voanews, 1404)

به زبان ساده هرچند بعد از انقلاب هم بر اساس قوانین اسلامی، حق طلاق به‌طور کلی در اختیار مردان است. با این حال، زنان می‌توانند در شرایط خاصی مانند عسر و حرج یا غیبت طولانی مدت همسر، از دادگاه تقاضای طلاق کنند. همچنین، امکان درج آزادانه بیشتر شروط ضمن عقد از جمله برای اعطای وکالت طلاق به زنان وجود دارد. این مساله هم امکان بیشتری به زنان برای پایان دادن به ازدواج‌های ناموفق داده است. این روند به‌ویژه پس از تصویب قانون

اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۲۰۰۲ و افزایش دسترسی زنان به دادگاه‌ها و اطلاعات حقوقی تسهیل شد.^۱ این قانون در راستای اصلاح قوانین طلاق تصویب شد و برخی مقررات جدید را برای حمایت از حقوق زنان در نظر گرفت. یکی از مهم‌ترین تغییرات این قانون، الزام به مراجعه به دادگاه برای اجرای طلاق و تلاش برای حل اختلاف از طریق مشاوره بود. همچنین، نقش دادگاه در تأیید و ثبت طلاق افزایش یافت، که به زنان امکان بیشتری برای پیگیری حقوق خود داد. همچنین، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ برخی اختیارات زنان در فرآیند طلاق را تقویت کرده است.^۲ این قانون که جایگزین قوانین قدیمی‌تر مربوط به خانواده شد، برخی حقوق و اختیارات زنان در فرآیند طلاق را گسترش داد. برای مثال، در این قانون تصریح شد که دادگاه باید قبل از صدور حکم طلاق، حقوق مالی زن (مانند مهریه، نفقه و اجرت‌المثل) را بررسی کند. همچنین، امکان تعیین حق حضانت و ملاقات فرزندان با شرایط جدیدی تعریف شد که زنان در برخی موارد بتوانند حضانت را آسان‌تر به دست آورند. بر اساس آمارهای موجود، تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در ایران در سال ۱۳۹۹ حدود ۱۸۳ هزار و ۱۹۳ مورد بوده است که نسبت به سال قبل از آن، ۳٫۶ درصد افزایش داشته است.

۲. حقوق مدرن زنان و تعالیم اسلامی آنان

نظام آموزشی پس از انقلاب اسلامی در ایران، در تلاش برای همگامی با اصول دینی و نیازهای مدرن جامعه، در تناقض میان سنت و مدرنیته گرفتار شد. این بحران منجر به آسیب‌های جدی به سواد دینی نسل‌های جدید، به‌ویژه دختران، گردید. والدین که در ابتدا مسئولیت آموزش دینی را به حکومت واگذار کرده بودند، به تدریج متوجه شدند که نظام آموزشی قادر به ارائه آموزش‌های دینی جامع و موثر نیست. از سوی دیگر، سیستم آموزشی ایران نتوانست به درستی این دوگانه آموزش دینی و علمی را مدیریت کند؛ یعنی نه تنها نتوانست دانش دینی مناسب ارائه دهد، بلکه با ناتوانی در ترکیب آموزش‌های سنتی و مدرن، نتایج نامطلوبی در پی داشت. به این ترتیب، به‌ویژه در زمینه حقوق مدرن زنان و تعالیم اسلامی، این تناقض‌ها باعث شد که نظام آموزشی و رسانه‌ای ایران نتواند تعادلی مؤثر بین این دو حوزه برقرار کند، و در نهایت نسل جدید زنان با کمبود دانش دینی و چالش‌های هویتی روبه‌رو شدند. این امر به شکل‌گیری دو گفتمان

^۱ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (۱۳۸۱/ ۲۰۰۲)

^۲ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱ / ۲۰۱۳)

متضاد انجامید: الف. گفتمان سنتی محافظه‌کار که هرگونه تغییر در نقش‌های جنسیتی را تهدیدی علیه بنیان خانواده می‌دانست. ب. گفتمان مدرن رادیکال که زنان را به سمت استقلال کامل، حتی در تضاد با نهادهای سنتی خانواده سوق داد. به هرحال گفته می‌شود که با وجود این تحولات ایجابی به سود حقوق زنان در ایران، هنوز هم شاید در بسیاری از موارد زنان برای درخواست طلاق با محدودیت‌های قانونی و فرهنگی مواجه‌اند. این تضادهای موجود در حمایت از حقوق زنان در ایران، باعث بروز دوگانگی‌هایی در قوانین و سیاست‌های خانوادگی شده است که خود زمینه‌ساز شالوده‌شکنی در نهاد خانواده و افزایش طلاق است. در کنار مجموعه عوامل قانونی، حال باید موارد دیگری هم افزود مثلاً توسعه استقلال مالی زنان در بعد انقلاب هم باعث شده است که زنان کمتر به دلیل وابستگی اقتصادی، زندگی در یک رابطه نامطلوب را تحمل کنند. یا افزایش دانش آنان سبب شده است تا در این راستا به راحتی از مکانیسم‌های موجود و ظرفیت‌های خاص زنان در کشور بهره‌مند شود. نتایج این تناقضات در نظام حقوقی و اجتماعی نمایان شد؛ به‌ویژه در افزایش نرخ طلاق، کاهش ازدواج، و تغییر در الگوهای روابط خانوادگی. به‌عنوان نمونه، افزایش آگاهی زنان از حقوقشان، به‌ویژه در مورد حق طلاق، باعث شد که برخی زنان شرایط عملاً یا ظاهراً نابرابر یا آزاردهنده خانوادگی را نپذیرند و درخواست طلاق دهند. این در حالی است که فقه شیعه ظرفیت‌هایی برای تنظیم بهتر روابط خانوادگی از طریق ابزارهایی مانند ازدواج موقت، تعدد زوجات، و ضمانت‌های فقهی در نکاح دائم ارائه می‌دهد، اما به دلیل کراهت سیاسی و اجتماعی، این راهکارها عملاً تضعیف شدند.

۳ الهام در تعالیم سیاسی زنان: از مشارکت تا محدودیت

در جمهوری اسلامی ایران، قوانین حجاب به‌طور رسمی از سوی نظام به‌عنوان یک الزام قانونی پذیرفته شده‌اند و از زنان خواسته می‌شود که در فضای عمومی با رعایت حجاب اسلامی ظاهر شوند. این قانون به‌طور رسمی برای حفظ هویت دینی و فرهنگی جامعه و مطابق با اصول فقهی اسلام در جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. با این حال، در چند دهه اخیر، افزایش آگاهی و استقلال زنان و حضور آنها در عرصه‌های عمومی، سیاسی و اقتصادی، انتظارات و توقعات آنان را از حقوق اجتماعی خود به‌ویژه در عرصه‌های عمومی بالا برده است. این افزایش انتظارات و آگاهی که از یک‌سو به تحصیلات، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در انتخابات و مناسبت‌های مذهبی گره خورده، موجب شده که برخی از زنان با بی‌تفاوتی نسبت به قوانین حجاب رسمی واکنش نشان دهند. به‌ویژه وقتی که زنانی که پوشش بدحجاب دارند، از سوی

رسانه‌های ملی و نظام در مراسم سیاسی و دینی به نمایش گذاشته می‌شوند، احساس تضاد و شکاف در رفتارهای اجتماعی و قانونی در زنان تقویت می‌شود. این نمایش‌های رسانه‌ای که زنان با پوشش‌های مختلف به‌طور برجسته در مراسم مذهبی، سیاسی و رسانه‌ای به تصویر کشیده می‌شوند، در نهایت تأثیر زیادی بر نحوه نگاه زنان به قوانین رسمی می‌گذارد. این زنان می‌بینند که از یک‌سو حجاب همچنان در چارچوب قوانین کشور به عنوان الزام قانونی باقی‌مانده است و از سوی دیگر، خود به نوعی در عرصه‌های عمومی و حتی مذهبی دیده می‌شوند که به‌طور غیرمستقیم این رفتارها مورد تایید قرار گرفته‌اند. در نتیجه، بسیاری از زنان به این تضادهای اجتماعی و سیاسی واکنش نشان می‌دهند و آن را به‌عنوان حق فردی خود برای تصمیم‌گیری در مورد پوشش تلقی می‌کنند. این شرایط، همراه با محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی موجود، باعث ایجاد نوعی پدیدارشناسی ساختارشکنانه در زمینه حقوق زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران شده است. زنان به دلیل تضادهای بین قانون و واقعیت اجتماعی بیشتر به اعتراض‌های جمعی پرداخته و خواهان آزادی بیشتر در تصمیم‌گیری‌های شخصی خود می‌شوند. این چالش‌ها، نه تنها باعث تغییرات در برداشت‌های فرهنگی و اجتماعی از حجاب می‌شود بلکه در نهایت بر سیاست‌ها و قوانین مربوط به زنان تأثیر می‌گذارد.

شالوده‌شکنی نظام جمهوری اسلامی ایران در زنان یک پدیده طبیعی ساختارشکنی در نظام سیاسی و حقوقی است، که نه تنها باعث تضادهای قانونی شده است، بلکه باعث بروز شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی نیز شده است. جدا از بحث دانش و اقتصاد، زنان که در عرصه‌های عمومی از حق رأی، تحصیل و اشتغال برخوردارند، به نوعی بر اثر توقعات فزاینده تصور می‌کنند که در عرصه خصوصی و خانوادگی با محدودیت‌های جدی روبه‌رو هستند. این مساله در بسیاری از موارد موجب افزایش اختلال در ساختارهای خانوادگی گردیده است.

۴. تعارض هویتی پسامدرن زنان

تحول خانواده در نظام سیاسی ایران، نوعی ناشی از ماهیت خود جمهوری اسلامی ایران هست که ناخواسته با چالش‌های پسامدرنیسم همسو شده است. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یکی از نقاط عطف در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بود که تحولات گسترده‌ای در جایگاه زنان، نهاد خانواده و سیاست‌های اجتماعی ایجاد کرد. این انقلاب با تأکید بر ارزش‌های اسلامی، به دنبال تحکیم بنیان خانواده، افزایش کرامت زنان و ایجاد توازن میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی آنان بود. در نتیجه، پس از انقلاب، زنان ایرانی از فرصت‌های بیشتری برای تحصیل، اشتغال و مشارکت

اجتماعی برخوردار شدند. نرخ سواد زنان به شکل قابل توجهی افزایش یافت، تعداد دانشجویان زن در دانشگاه‌ها رشد چشمگیری داشت و حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی و علمی تقویت شد. در کنار این تحولات مثبت، سیاست‌های حمایتی نسبتاً خوبی مربوط به اصلاح قوانین مربوط به زنان و خانواده هم صورت گرفت. با این حال، سیاست‌گذاری‌های نامتوازن و بعضاً متناقض در حوزه خانواده، خود به عاملی برای ساختارشکنی نظام سیاسی ایران تبدیل شد. از یک سو، حکومت تلاش کرده است الگوی خانواده سنتی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را حفظ کند و از سوی دیگر، در برابر تغییرات اجتماعی، توقعات فزاینده و افزایش استقلال خواهی زنان، واکنش‌های متضاد و بعضاً ناپایدار نشان داده است. به عنوان مثال، در حالی که از ازدواج دائم به عنوان یک ارزش مقدس حمایت می‌شود، ازدواج در اشکال شرعی و تاسیس خانواده طراز جمهوری اسلامی به دلیل ملاحظات فرهنگی و سیاسی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. این کراهت در سیاست‌گذاری در مورد نهادهای تکمیلی ازدواج موجب شده که بخشی از جامعه، به ویژه جوانان، به سوی روابط غیررسمی و ازدواج سفید متمایل شوند که نه در قالب سنتی قابل پذیرش است و نه نظام حقوقی ایران آن را به رسمیت می‌شناسد. در حوزه طلاق نیز، سیاست‌های دوگانه منجر به افزایش نرخ طلاق و تغییر نگرش زنان به زندگی زناشویی شده است. اصلاحات قانونی مانند قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) و تسهیل برخی از روندهای حقوقی، در کنار رشد آگاهی زنان از حقوقشان، باعث شده است که نرخ طلاق افزایش یابد که فی نفسه علامت ناپایداری نهاد خانواده است.

این تناقضات در سیاست‌های اجتماعی و خانوادگی، نشان‌دهنده حرکت ناخواسته جمهوری اسلامی ایران به سمت پسامدرنیسم است. در حالی که حکومت تلاش دارد مدرن نباشد و ارزش‌های سنتی را حفظ کند، اما در عمل با تغییرات اجتماعی و تقاضاهای جدیدی مواجه شده که راهکاری برای مدیریت آن‌ها ندارد. نتیجه این روند، فروپاشی تدریجی ساختارهای ثابت گذشته، افزایش سیاست‌های مقطعی و آزمون و خطا در مدیریت تحولات اجتماعی مربوط به زنان است. ادامه این سیاست‌های ناهماهنگ، در بلندمدت نه تنها نهاد خانواده را بیش از پیش دچار بحران می‌کند، بلکه مشروعیت گفتمان رسمی را نیز زیر سؤال می‌برد. اگر جمهوری اسلامی ایران نتواند در سیاست‌های خود بازنگری کرده و میان ارزش‌های اسلامی و نیازهای اجتماعی تعادل ایجاد کند، ممکن است جامعه به سمت الگوهای جدیدتری از زندگی خانوادگی متمایل شود که دیگر قابل مدیریت از سوی حکومت نخواهد بود (M. J. Javid, 2021). در این

صورت، شکاف میان سیاست‌های رسمی و رفتارهای اجتماعی به سطحی خواهد رسید که خود به یک بحران مشروعیت برای نظام تبدیل خواهد شد.

۵. یافته‌های پژوهش در حوزه سیاست‌گذاری خانواده در ایران

یافته‌های پژوهش نشان داد که در حوزه سیاست‌گذاری خانواده در ایران، میان سه سطح مشروعیت فقهی، پذیرش اجتماعی و حکمرانی نهادی، شکافی جدی وجود دارد. تجربه زیسته کنشگران سیاسی، فرهنگی و نهادی - بر اساس تحلیل پدیدارشناسانه - حاکی از آن است که اشکال خاصی از ازدواج که می‌توانستند به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کنند، در عمل به دلیل کراهت سیاسی، کراهت فرهنگی و تعلیق نهادی به حاشیه رانده شده‌اند.

از منظر راهبردی، این وضعیت پیامدهایی همچون تضعیف کارآمدی حکمرانی خانواده، افزایش فاصله میان ارزش‌های رسمی و واقعیت‌های اجتماعی، و شکل‌گیری برساخت‌های منفی در افکار عمومی را در پی داشته است. اگر این شکاف نهادی برطرف نشود، می‌تواند اعتماد عمومی به سیاست‌های خانواده را بیش از پیش کاهش داده و آسیب‌های اجتماعی را تشدید کند.

برای مواجهه با این وضعیت، چند راهکار راهبردی پیشنهاد می‌شود:

۱. **بازتعریف گفتمان سیاستی:** به جای تأکید مستقیم بر مشروعیت فقهی یا تقلیل بحث به حوزه‌های فردی، باید گفتمان سیاستی جدیدی شکل گیرد که این نهادها را در چارچوب مدیریت کلان خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی بازنمایی کند.
۲. **بازسازی معنای اجتماعی:** نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای باید به بازتولید معانی مثبت و کارکردی از این اشکال ازدواج بپردازند تا از وضعیت «برساخت منفی» خارج شوند. بدون تغییر در افق معنایی جامعه، هیچ سیاست اجرایی پایداری شکل نخواهد گرفت.
۳. **تدوین سیاست‌های نهادمند و شفاف:** دولت و نهادهای تقنینی لازم است چارچوب‌های روشن و پایدار برای این نهادها طراحی کنند تا وضعیت «تعلیق دائمی» از میان برود. این سیاست‌ها باید در عین توجه به مشروعیت دینی، حساسیت‌های اجتماعی را نیز لحاظ کنند.
۴. **تلفیق سه‌گانه مشروعیت، فرهنگ و حکمرانی:** الگوی موفق حکمرانی خانواده در ایران زمانی حاصل می‌شود که سیاست‌گذاران بتوانند میان سه سطح مشروعیت دینی، پذیرش اجتماعی و کارآمدی نهادی تعادل برقرار کنند.

در نهایت، می‌توان گفت که پدیدارشناسی شالوده‌شکنی نظام جمهوری اسلامی ایران در مسئله زنان، نمایانگر مجموعه‌ای از تناقضات و چالش‌ها در سطح اجتماعی و فرهنگی است که به‌ویژه در روابط خانوادگی خود را نشان می‌دهد. در حالی که زنان پس از انقلاب اسلامی از حقوق بیشتری در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی برخوردار شدند، نظام جمهوری اسلامی نتوانسته است این تغییرات را در سیاست‌های خانوادگی و حقوق فردی زنان به‌طور کامل اعمال کند. این تضادهای موجود در برخورد با زنان، خود یکی از ابعاد شالوده‌شکنی در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت که سیاست‌گذاری خانواده در ایران معاصر، بیش از هر چیز به **الگویی نوین از حکمرانی فرهنگی - اجتماعی** نیاز دارد؛ الگویی که تجربه زیسته کنشگران را جدی بگیرد و از رهگذر گفت‌وگوی میان نخبگان دینی، فرهنگی و سیاسی، مسیر نهادینه‌سازی پایدار و کارآمد را هموار سازد.

نتیجه

پدیدارشناسی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که یکی از بارزترین جلوه‌های شالوده‌شکنی در این نظام، وضعیت متناقض و چندلایه جایگاه زنان است. انقلاب اسلامی فضایی تازه برای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گشود و به آن‌ها امکان داد تا فراتر از نقش‌های سنتی خود عمل کنند. با این حال، این گشودگی به‌طور هم‌زمان با شکل‌گیری انتظارات و مطالبات جدیدی همراه شد که پاسخ نظام سیاسی به آن‌ها تاکنون منسجم و پایدار نبوده است.

این وضعیت، ساختاری ناهمگون و دوگانه در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با زنان پدید آورده است؛ ساختاری که از یک‌سو مشارکت فعال و پررنگ زنان در آموزش، اشتغال و سیاست را تشویق می‌کند، و از سوی دیگر در برخی حوزه‌ها محدودیت‌های حقوقی، فرهنگی و ایدئولوژیک بر آن تحمیل می‌نماید. دریدا در شالوده‌شکنی نشان می‌دهد که معنا هیچ‌گاه به‌طور کامل حاضر نمی‌شود و همیشه در تعویق و فاصله‌ای میان حضور و غیاب باقی می‌ماند. جایگاه زنان در نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز دقیقاً مصداقی از این وضعیت است: حضور زنان در عرصه عمومی هم‌زمان با غیاب بخشی از حقوق و فرصت‌های آنان همراه است.

به این ترتیب، نظام سیاسی در موقعیتی قرار دارد که دو گفتمان متعارض را به‌طور هم‌زمان حفظ می‌کند: گفتمان تشویق به مشارکت گسترده زنان و گفتمان کنترل و تحدید آنان در چارچوب‌های ایدئولوژیک. این تناقض نه‌تنها در سیاست‌های رسمی و قوانین اجرایی بازتاب

یافته، بلکه در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به شکل نگرش‌های متناقض نسبت به زن ایرانی حضور دارد.

پدیدارشناسی شالوده‌شکنانه این تجربه نشان می‌دهد که جایگاه زنان در جمهوری اسلامی در وضعیتی «میان‌بودگی» قرار دارد: نه کاملاً تثبیت‌شده و نه کاملاً نفی‌شده. همین «دوگانگی سازنده» است که سیاست‌گذاری در حوزه زنان را به صحنه‌ای از تعلیق، کشمکش و بازتولید معانی متضاد تبدیل می‌کند. تا زمانی که نظام سیاسی نتواند موضعی روشن و پایدار اتخاذ کند، نشانه‌های این شالوده‌شکنی در عرصه سیاست، فرهنگ و جامعه ایران همچنان تداوم خواهد یافت.

منابع

- Amarfact.statistics. (1402). Retrieved March 25, 2025, from <https://amarfact.com/statistics/> / آمار - مشارکت - اقتصادی
- Dadsoo. (1404). جدیدترین آمار طلاق و ازدواج در ایران ۱۴۰۳. Retrieved March 25, 2025, from <https://dadsoo.com/divorce-statistics-in-iran60/>
- DERRIDA, J. (2020). Deconstruction in a Nutshell. <https://doi.org/10.2307/J.CTV1198ZT6>
- Ghamami, M., Mohajeri, M., Javid, M. J., & Hekmatnya, M. (2020). Pathology of Demographic Legislative Policies of the Islamic Republic of Iran and Presentation of Desirable Indicators. *Women's Strategic Studies*, 22(86), 31-58. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2020.202681.2140>
- Hushang Mahdawi, A. (1350). تاریخ روابط خارجی ایران. Retrieved March 27, 2025, from <https://asmaneketab.ir/product/عبدالرضا-ایران-روابط-خارجی-کتاب-تاریخ-روابط-خارجی-ایران-عبدالرضا/>
- Isna.ir. (1402). درصد طلاق‌ها در ۵ ساله نخست ۶۱. Retrieved March 25, 2025, from <https://www.isna.ir/news/1402121309453/۶۱-ساله-نخست--درصد-طلاق-ها-در-۵-ساله-نخست>
- زندگی-مشترک-اتفاق-می-افتد
- Javid, M. J. (2005). Droit naturel et droit divin comme fondements de la légitimité politique : une étude comparative du Christianisme et de l'Islam.
- Javid, M. J. (2012). Javid, M. J. (2012). فرهنگ دوستی اسلامی ناظر به روابط اجتماعی - حقوقی دختر و پسر. زن در فرهنگ و هنر، ۴(۲)، ۱۲۱-۱۴۱. <https://doi.org/10.22059/JWICA.2012.24756>
- Javid, M. J. (2015). Positive discrimination of women and their citizenship rights. *Women's Strategic Studies*, 17(66), 157-193. <https://doi.org/10.1016/J.APNU.2007.11.001>
- Javid, M. J. (2021). جامعه‌شناسی حقوقی هویت ایرانی در نقد هویت جسمی و حقوق اسمی. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۰(۱۱)، ۹۵-۱۱۸.

- <https://doi.org/10.30465/CRTLS.2020.33477.2038>
- Javid, M. J. (2022). دوقلوهای دو انقلاب جامعه‌شناسی حقوقی دین و دانش در ایران و فرانسه. *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*, ۲۲(۶), ۳۵۷-۳۳۳. <https://doi.org/10.30465/CRTLS.2021.38314.2363>
- Javid, M. J. (2023). Legal sociology of a Revolution: A conversation with Abu Saeed Abu al-Haq. Retrieved March 25, 2025, from https://www.linkedin.com/posts/mohammad-javad-javid-73551682_legal-sociology-of-a-revolution-a-conversation-activity-7197620054966861824-wfj-/
- Javid, M. J. & S. (2017). جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب. *زن در فرهنگ و هنر*, ۹(۱), ۱۶۴-۱۳۹. <https://doi.org/10.22059/JWICA.2017.62769>
- Kamali, M., Tajeddin, M. B., Gilvai, H. M., Mohaddesi, H., & Religiosity Evolutions, G. (2022). The Transformation of Religiosity in two Generation Living in District 4 of Tehran. *Sociology of Social Institutions*, 9(19), 35-57. <https://doi.org/10.22080/SSI.2022.22844.1969>
- Khomeini, R. (1366). صحیفه امام خمینی ۷. Retrieved March 25, 2025, from <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/7/page/339>
- Maffesoli, M. (2024). Après la modernité. Retrieved March 29, 2025, from <https://www.michel-maffesoli.com/portfolio-item/lordre-des-choses-3/>
- Maffesoli, M. (2025). Apologie -. Retrieved March 29, 2025, from <https://www.michel-maffesoli.com/portfolio-item/apologie/>
- Mohajeri, M., & Javid, J. (2019). The Principles of Intervention of the Government in the Family Institution in the Iranian Legal System. *Women's Strategic Studies*, 21(82), 7-34. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2019.92498>
- Norris, C. (2003). Deconstruction: Theory and Practice. <https://doi.org/10.4324/9780203426760>
- Shahrvand, J. (1395). زنان مطلقه بیشترین مشتری انبار کالا در جنوب تهران - مشرق نیوز. Retrieved March 29, 2025, from <https://www.mashreghnews.ir/news/628471/-انبار-کالا-زنان-مطلقه-بیشترین-مشتری-انبار-کالا-در-جنوب-تهران>
- Taqizadeh, H. (2017). آسیب‌شناسی مسئله تعدد زوجات در حقوق و رویه قضایی ایران. *زن در فرهنگ و هنر*, ۹(۲), ۲۸۹-۲۶۵. <https://doi.org/10.22059/JWICA.2017.234502.881>
- tasnimnews. (1401). وضعیت بیسوادی در دوران قبل از انقلاب به روایت آمار. Retrieved March 25, 2025, from <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/11/14/2846826/-وضعیت-بیسوادی-در-دوران-قبل-از-انقلاب-به-روایت-آمار>
- Voanews. (1404). یک آمار محلی؛ درخواست طلاق زنان ۵ برابر مردان. Retrieved March 25, 2025, from <https://ir.voanews.com/a/divorce-requests-by-women-are-5-times-that-of-men/7491584.html>